



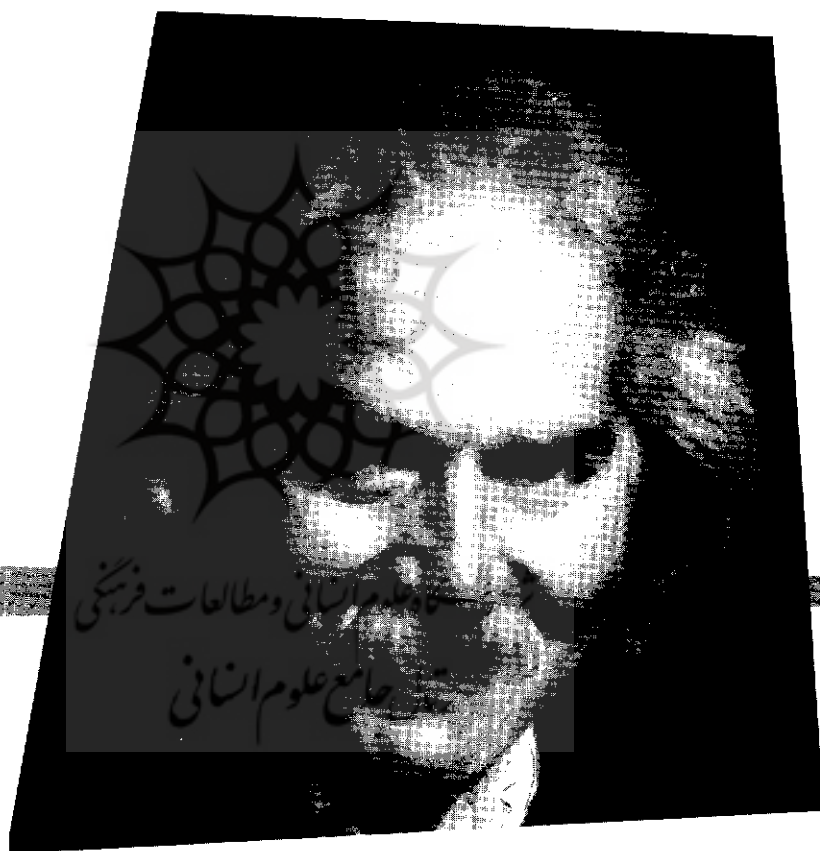
تجلی قرآن و حدیث در اشعار مهدی اخوان ثالث

مقاله

پرتال جامع علوم انسانی

است. در کنار چیستان، کیستان را و در کنار خراسانیات، خوزیات را آورده است. علاوه بر آن موضوعات جدید متناسب با زمان چون: مسائل سیاسی، اجتماعی، کارگری، مسائل مربوط به جنگ تحمیلی و... در شعر او وجود دارد. او را اندیشمند و متفکر نمی‌بینیم، چون از یک تبیین فکری خاصی برخوردار نیست. زمان، مکان و اشخاص در شعر او دخالت مستقیم دارند. دوران جوانی را در عشق و طبیعت می‌گذراند. هنگامی که کشورش درگیر بحرانهای سیاسی است، به زبان سیاست و مبارزه سخن می‌گوید. آنگاه که ایران اسلامی به دفاع از کیان فرهنگی، دینی و بومی خود برمی‌خیزد، به جنگ و شهیدان می‌پردازد. وقتی که

مهدی اخوان ثالث از شاعران دارای سبک معاصر است. ویژگیهای سبکی و سبک گذشتگان و نیز موضوعات گذشته و حال در شعر او نمودی خاص دارد. با توجه به تنوع و تشتت فراوان موضوع در شعر اخوان، بهتر می‌نماید که او را شاعری مطلع بدانیم تا متفکر. او را مطلع می‌دانیم زیرا پشتوانه عظیم شعرش هزار سال شعر فارسی است. همه موضوعات و قالبهای شعری گذشتگان را خوانده و می‌داند. در نتیجه همین دانش است که موضوعاتی چون: طبیعت، عشق، زندگی، عرفان، حماسه، مرثیه، طنز و... در شعر او وجود دارد. به موازات موضوعاتی که در شعر قدما وجود داشته، موضوعات جدید را نیز وارد شعر کرده



اخوان به قرآن، احادیث و مذهب است. در این مقاله به نمونه هایی از تجلی قرآن و حدیث بر شعر اخوان به صورت اقتباس، تلمیح و ترجمه اشاره شده است. ذکر این نکته لازم است که بسامد بالای این تأثیر می تواند رساله ای جداگانه را دربرگیرد.

الف: اقتباس از آیات و احادیث

تابنده باد مشعل می، کاندرین ظلام

موسی بشد، به وادی ایمن قیس نماند
(ارغنون، چاره، ص: ۳۳)

ذهن او درگیر مسائل سطحی مذهبی است، مذهب ستیز می شود و زمانی که تسلط دین اجتماعی بر ذهن اوست، دین گرایی و استناد به آیات و احادیث را موضوع شعر خویش قرار می دهد. اما آنچه که در رابطه با مذهب درباره اخوان مطرح است اینکه، مذهب در دوره های متفاوت در ذهن اخوان حضوری مستمر داشته است. مذهب و دانستیهای قرآنی که به صورت اشاره، اقتباس، ترجمه و تلمیح در ذهن شاعر وارد شده، در هر دوره زندگی شاعری او وجود داشته است. این حضور چه به صورت مقابله و چه به صورت پذیرش، چندان عمیق نبوده است. اما حجم زیاد این تأثیر، بیانگر یک نکته است و آن توجه ذهنی، روانی

«و هل أتیک حدیث موسی اذ رآ ناراً فقال لاهله امکشوانی
أنست ناراً العلی اتیکم منها بقبس أو أجد علی النار هدی»
(سوره: طه، آیه: ۱۰ و ۹)

(در حیاط کوچک پاییز در زندان، من این پاییز در زندان، ص: ۱۶)
«سقیهم ربهم شراباً طهوراً»
(سوره: الانسان، آیه: ۲۱)

ناگهان دیدم که گویی در جوابش از بهشت
نهری از نور است جاری، به ز فیض سلسبیل
(ارغنون، دریا و غدیر، ص: ۱۸۷)
«عیناً فیها تسمی سلسبیلأ»

ظلام «ظلمنا» به باران نور
بشوید ز طومار اعمال او
و گرنه فی او یل! پس ای وای!
بدا و بد او و بد حال او!
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، با سوزنی سمرقندی، ص: ۷۳)
«قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن
من الخاسرین»

(سوره: الانسان، آیه: ۱۸)
بلر زاندهول قیامت دلش
و زلزلت الارض زلزالت او
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، با سوزنی سمرقندی، ص: ۷۰)
«إذا زلزلت الارض زلزالها»
(سوره: الزلزله، آیه: ۱)

(سوره: اعراف، آیه: ۲۳)
کرم مرتضی علی کرما
دست گیرد ترابه بوم تناد
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، شاه شاهان تو، ص: ۷۶)

ای دستگیر من هستم

بسی دیدم «ظلمنا» خوی مسکین «ربنا» گویان
من اما باهورایم، دعای دیگری دارم
(در حیاط کوچک پاییز در زندان، من این پاییز در زندان، ص: ۱۵)
«قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن
من الخاسرین»

«و یا قوم انی آخافُ علیکم یوم التناد»
(سوره: المؤمن، آیه: ۳۲)
چو کلیمی به کلامی زده ام داد تمامی
با همین بخت قماری که ندادی تو خدایا
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، تو خدایا، ص: ۹۴)
«و کلم الله موسی تکلیماً»

اگر راست باشد حساب و کتاب
هم آن شهره میزان فعال او
که از خیر و از شر بسنجد درست
و گره است یک ذره مثقال او
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، با سوزنی سمرقندی، ص: ۷۲)
«فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرة شرأیره»
(سوره: الزلزله، آیه: ۸ و ۷)

(سوره: نساء، آیه: ۱۶۴)
تو ای آزاده ایرانی، شرفمند از نبی الاحرار
به راه «لا تزر» رو بازن و با اهل و فرزندش
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، کنون بنگر به خوزستان، ص: ۱۵۰)
«ولا تزر وازرة وزرٍ آخری و ان تدع مثقلة الی حملها لا
یحمل منةً شیءٍ و لو کان ذاقربی إنما تُنذر الذین یخشون ربهم
بالغیب و اقاموا الصلوة و من تزکی فأنما یتزکی لنفسه و الی الله
المصیر»

سلام می کند ناصر، که بیند در سخن امروز
حنین «نصر من اللهی» لو ای دیگری دارم
(در حیاط کوچک پاییز در زندان، من این پاییز در زندان، ص: ۱۷)
«إذا جاء نصر الله و الفتح»
(سوره: نصر، آیه: ۱)

(سوره: فاطر، آیه: ۱۸)
دل من لوح محفوظ است و مکتوب
در او سرازلها و ابدها
(ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، دل من، ص: ۱۵۴)
«بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ»
(سوره: البروج، آیه: ۲۲ و ۲۱)

سنایی در جنان نوشد، بیادم ز آن ظهوری می
که بیند مستم و در جان سنای دیگری دارم

چگونه عقل کل را خشم گیرد

تعالی شأنه عما یقولون

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۴۱)

«سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً»

(سوره: بنی اسرائیل، آیه: ۴۳)

گنه اربه غایت رسید مشواز خدا نا امید

دهدت به قرآن نوید، هو الرحیم الغفور

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۴)

«لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر کل الذنوب جمیعاً انه

هو الغفور الرحیم»

(سوره: الزمر، آیه: ۵۳)

چنین گفت پروردگار قدیر

وانی بما تعملون بصیر

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۴)

«ان اعمل سابعات و قدر فی السرد و اعملوا صالحاً انی بما

تعملون بصیر»

(سوره: سبأ، آیه: ۱۱)

ای رزق خوران ز خود پیرسید این را

من یرزقکم من السماوات و ارض؟

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۵)

«قل من یرزقکم من السماوات و الارض قل الله و انا و ایاکم

لعلی هدی او فی ضلال مبین»

(سوره: سبأ، آیه: ۲۴)

رسد «ساعه» به وقت و ساعتی نیست

در آن یستقدمون، یستأخرون

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۵)

«قل لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه ساعة و لا تستقدمون»

(سوره: سبأ، آیه: ۳۰)

نه کس از جرم ما پرسد شمارا

ولا تستئل عما تعملون

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۵)

«قل لا تستئلون عما اجرنا و لا تستئل عما تعملون»

(سوره: سبأ، آیه: ۲۵)

آنکه پند و حکم گونه گون گفت

اکثر الناس لا یعلمون گفت

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۵)

«و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس

لا یعلمون»

(سوره: سبأ، آیه: ۲۸)

عذاب سخت دوزخ و عده دادند

تبهکاران و کفار حرونا

به قرآن این چنین فرمود و حق است

اولئک فی العذاب محضرونا

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۵)

«والذین یسعون فی آیاتنا معاجزین اولئک فی العذاب

محضرون»

(سوره: سبأ، آیه: ۳۸)

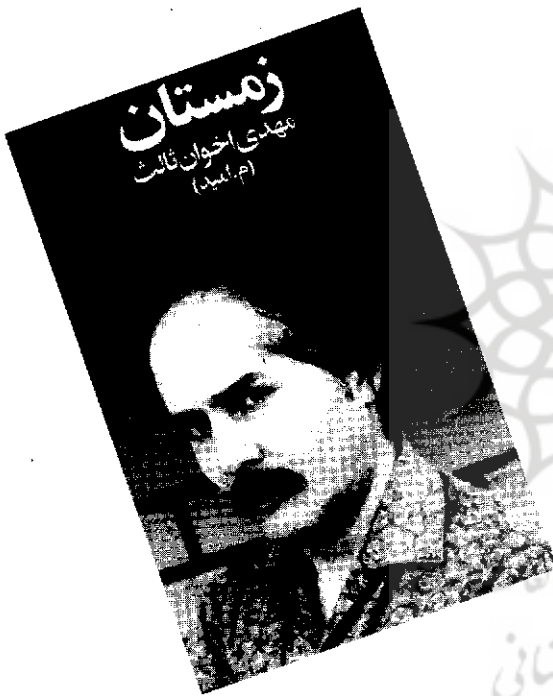
گفتا پیمبر باوفاق، ای قوم دور از اتفاق

در کفر اشد و در نفاق، این ربه جای آرید خوب

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۶)

«الاعراب اشد کفراً و نفاقاً»

(سوره: التوبه، آیه: ۹۷)



نه شعر و نه سحر است این، فرمود رب العالمین

قل ان ربی یقذف بالحق علام الغیوب

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۶)

«قل ان ربی یقذف بالحق علام الغیوب»

(سوره: سبأ، آیه: ۴۸)

یقین تصریح قرآن مبین است

سکینه فی قلوب المؤمنین است

(ترای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۸)

«هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین»

(سوره: الفتح، آیه: ۴)

ز دشمن چه باک است «جندالهی» را

جنود السموات والارض لله
تراای کهن بوم وبر دوست دارم، ص: ۴۷۸
«ولله جنود السموات والارض وکان الله عزیزاً حکیماً»
(سوره: الفتح، آیه: ۷)

الذین یرثون الفردوس

اینچنین نیز کندشان توصیف
تراای کهن بوم وبر دوست دارم، ص: ۴۷۸
«الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون»
(سوره: المؤمنون، آیه: ۱۱)

گفت یزدان شنو زالرحمان

ای زن ای مرد، پیریا که جوان

ب: تلمیح به آیات واحادیث

گاهگه بیدار می خواهیم شد زین خواب جادویی
همچو خواب همگان غار ...

(آخر شاهنامه، آخر شاهنامه، ص: ۸۶)
«ام حسبت اصحاب ان الکهف والرقيم كانوا من اياتنا عجباً اذ
اوى الفتية الى الکهف فقالوا ربنا اتنا من لدنک رحمة وهیء لنا
امرنا رشداً»

(سوره: الکهف، آیه: ۱۰ و ۹)

ای ندانم چون و چندا ای دررا!

تو بسا کاراسته باشی به آیینی که دلخواه ست
دانم این که بایدم سوی تو آمد، لیک
کاش این رانیز می دانستم، ای نشناخته منزل!

(از این اوستا، منزلی در دور دست، ص: ۷)
«انالله وانا الیه راجعون»

(سوره: البقره، آیه: ۱۵۶)

و بسیاری دلیرانه سخنها گفت، اما پاسخی نشنفت
اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان ...

(از این اوستا، قصه شهر سنگستان، ص: ۲۰)
«الذی یوسوس فی صدورالناس»

(سوره: الناس، آیه: ۵)

خاموش و غمگین کوچ می کردند
افتان و خیزان، بیشتر با پشت های خم
فرسوده زیر پشتواره سرنوشتی شوم و بی حاصل
چون قوم مبعوثی برای رنج و تبعید و اسارت، این
ودیعه های خلقت را
همراه می بردند.

(از این اوستا، آواز چگور، ص: ۵۵)
«لقد خلقنا الانسان فی کبد»

(سوره: البلد، آیه: ۴)

گزارشگران تو گویا دگر
زبانشان فسرده ست، یاروز و شب
دروغ و دروغ آوردندت خیر

(برگزیده شعرهای اخوان ثالث، گزارش، ص: ۷۱)
«وان علیکم لحافظین کراماً کاتبین»

(سوره: الانفطار، آیه ۱۱ و ۱۰)

قدوس دوس هل لله لو، گویا
تنها خدا، خداست که می ماند؟!!

(در حیاط کوچک پاییز در زندان، صدا؟ یا خدا؟ ص: ۱۱۳)
«ولا تدع مع الله الها اخر لاله الا هو کل شیء هالک الا وجهه
له الحکم والیه ترجعون»

(سوره: القصص، آیه: ۸۸)

دل به دنیای دون منه هرگز

بشنو: کل من علیها فان
تراای کهن بوم وبر دوست دارم، ص: ۴۷۹
«کل من علیها فان وبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام»
(سوره: الرحمن، آیه: ۲۷ و ۲۶)

جمله تکبیر گویان سرودند

ربنا الله، ثم استقاموا
تراای کهن بوم وبر دوست دارم، ص: ۴۸۰
«ان الذین قالوا: ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم ولا هم
یحزنون»

(سوره: الاحقاف، آیه: ۱۳)



چون که می بستند صف های جماعت در نماز خود
کوه رامی کند از جاصیحه «الله اکبر» شان
کاش یک ره می شنید، آن هلهله پرشور
حضرت دادار داورشان!

حیف اما شاتقی هم گفت با من، میرفخرانیز -
گله معصوم ایشان را بزی دیدم
خوش علف، پرخوار، پرواری
کافر گر این مسلمان را پسندیدم!

(زندگی می گوید... پیش از اینجا نیز دیده بودم من به
زندانیهای دیگر هم، ص: ۹۰ و ۸۹)
«فویل للمصلین»

(سوره: الماعون، آیه: ۴)

«و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا
اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و
نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون»
(سوره: البقره، آیه: ۳۰)

چون نمود و عاد، با جرم سدومی مان مکش

ورکشی، گورحم دستی بر سر قانون کشد
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، جذبه ای...، ص: ۳۱۸)
«الم یأتهم نبأ الذین من قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم
ابراهیم و اصحاب مدین و المؤمنات اتهم رسلهم بالبینات فما
کان الله لیظلمهم ولكن کانوا انفسهم یظلمون»
(سوره: التوبه، آیه: ۷۰)

دانش بوم و حرف

«یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتاً عند الله ان
تقولوا ما لا تفعلون»

(سوره: الصف، آیه: ۲ و ۳)

موسی چگونه بود که بر فرعون

چون گور کرد عرصه هیجارا
از بهر قبطیان ز چه رو خون کرد

نیل جلیل، سفلی و علیارا
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، جواب اخوانیه صدیق
(صدیق می گوید)، ص: ۳۵۳)
«فانتقمنا منهم فاغر قناهم فی الیم بانهم کذبوا بایاتنا و کانوا عنها غافلین»
(سوره: الاعراف، آیه: ۱۳۶)

ج: ترجمه

حکیمی که ت هزاران پند فرمود
خری، بارش کتابی چند فرمود

نگر، تا خربدین غایت نباشی!
هلا! مصداق این آیت نباشی!

(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، هلا! مصداق این آیت
نباشی...، ص: ۱۰۸)

«مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل
اسفارا»

(سوره: الجمعه، آیه: ۵)

بین گفته اش چیست، گوینده هر کیست

که گوید رها کن، تو بنگر چه گوید
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، رها کن که گوید، تو
بنگر چه گوید، ص: ۱۱۴)

«انظروا الی ما قال ولا تنظروا الی من قال»
(حضرت علی (ع))

آنانکه در طریق خدا کشته می شوند

هرگز گمان مدار، که نابود و مرده اند
بل زنده اند، زنده جاوید و جملگی

گوی شرف ز عرصه آفاق برده اند
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۲۰۷)

ای بی پدر مادر خدا، هم در منی و هم جدا
کاری مکن تا باورم گردد که هستی، یانه ای

(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، ای لم یلد یولد خدا، ص: ۳۱۶)
«لم یلد ولم یولد»

(سوره: اخلاص، آیه: ۳)

گویا فرشته راست گفت، از آدم و حوا زمین

پر ظلم و جور و فتنه شد، چون جنگلی، لانه ای
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، ای لم یلد یولد خدا، ص: ۳۱۶)

آنرا که منم چون شما بشر گفت
سنجیدی و گفתי که هست یا نیست؟
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، حق و ماسوی، ص: ۴۱۲)
«انا بشر مثلكم»

(سوره: الکهف، آیه: ۱۱۰)

گفتند کفار لعین، قرآن بود سحر مبین
یا شعر و ما را هست ازین، هم در طرب هم در حروب
(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۴۷۶)
«فقال الذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین»
(سوره: المائده، آیه: ۱۱۰)

تو اگر زنی یا که مرد، به بد از نکو، جفت و فرد
به سوی خدا باز گرد: و هو الرحیم الغفور

تراای کهن بوم و بر دوست دارم

(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، بعضی از اوزان موزون
افتاده، ص: ۴۷۴)
«یا ایتهالنفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه
فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی»
(سوره: فجر، آیه: ۲۷ تا ۳۰)

منابع و مآخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۵)، ارغنون، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- ۴- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹)، تراای کهن بوم و بر دوست دارم، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوم.
- ۵- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹)، در حیاط کوچک پاییز در زندان، تهران: انتشارات زمستان، چاپ یازدهم.
- ۶- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹)، آخر شاهنامه، تهران: انتشارات مروارید، چاپ نهم.
- ۷- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹)، از این اوستا، تهران: انتشارات مروارید، چاپ هشتم.
- ۸- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۴۹)، برگزیده شعرهای اخوان ثالث، تهران: سازمان نشر کتاب.
- ۹- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹)، زندگی می گوید: اما باز باید زیست، تهران: انتشارات زمستان، چاپ نهم.
- ۱۰- مجلسی، محمد (۱۳۹۴ ه.ق)، بحار الانوار، مکتبه الاسلامیه، چاپ دوم.

«ولا تفسس لکم سلواتی سبیل الله اتابل احياء عند ربهم
یرزقون»

(سوره: آل عمران، آیه: ۱۶۹)

هم برز بر سر بر رفت

هم در دل تاریک زمین باید رفت

بر مستجوی حکم شریک بشر

فرمودند بر زمین باید رفت

(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، ص: ۲۱۱)

«اطلبوا العلم ولو بالبعین»

(حدیث: بحار الانوار، جلد ۲۴، ص: ۳۷۳)

خداوندا، ترا هر چند بی شک

چو توفیقت کند یاری پرستم

ولی نزشوق جنت، بیم دوزخ

که دانم هر دورا داری پرستم

ترا از بهر آن کاندردو عالم

پرستش راسزاواری پرستم

(تراای کهن بوم و بر دوست دارم، خداوندا، ص: ۲۱۸)

«الهی ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعا فی جنتک، بل

وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک»

(غورالحکم و دررالکلم، جلد دوم، ص: ۹۸۰)